

کدام طرف را انتخاب می‌کنید؟*

جوئیس کارول اوتس. ترجمه علی ملائکه

۹۷ دو دهه نومییدی بلعنده‌ی خود و تغذیه‌کننده‌ی خود به زودی پایان خواهد یافت و آنهایی در میان ما که پس از تاریکی پیرامون باغ و قبرها می‌پلکیدند، مشتاق یاری به احیاء و بازسازی این سرزمین تباه شده خواهند شد، زیرا به ذهن ما خطور خواهد کرد که انرژی‌هایی که در روز، در نور آفتاب، رها می‌شوند می‌توانند به همان اندازه‌ی انرژی‌های رها شده در شب قدرتمند باشند. در حقیقت کامیابی چنین فعالیتی از هر کاری دیگر بزرگتر خواهد بود؛ اعمال کردن نظم، همیشه چالش برانگیزتر است تا جشن گرفتن بی‌نظمی. در اینجا دو نظر وجود دارد:

«کتابی که می‌آفرینم امری شخصی و اختصاصی است. من هنگام تصنیف کردن مطالب هدفی جز تصنیف کردن آنها ندارم. بر مجموعه‌ای از کلمات سخت کار می‌کنم، مدتها کار می‌کنم، تا اینکه اشتیاق و لذتی کامل به من بیخشد.»

(ناباکوف، در یک مصاحبه، (۱۹۶۸) *The Listener*)

«ادبیات ناب در مقایسه با مرگ کودکان بی‌شمار از گرسنگی، بی‌معناست.» (سارتر، ۱۹۶۴)

ناباکوف همیشه خواهد نوشت، زیرا به نحوی عالی ناباکوف را

تقدیر می‌کنند. سارتر «ادبیات ناب» را رها کرده است، با این باور که قدرت‌ش، استعدادش و هوشش ارزش بیشتری برای سیاست دارند. هر دوی آنها نماینده دیدگاه‌های بسیار جذابی هستند که باید در برابرشان مقاومت کرد.

چهار مضمون، «مضمون‌های» ثابت، چه در نویسندگی معاصر و چه در نقد ادبی معاصر گاهی باهم درآمیخته‌اند) وجود دارد:

کمدی سیاه^۱. کناره جویی از هر عاطفه‌ی انسانی مهمی با فراهم آوردن مداوم این امکان برای خوانندگان که از آنچه در حال خواندنش هستند، فاصله بگیرند.

ادبیات تباهی^۲. اصطلاح مد روز برای اشاره به سفرهای مرگ پُست - رمانتیک افراد باهوش بی‌شمار.

آمریکا. بازآفرینی حقیقتاً درخشان، پر از خلاقیت، کافکایی از ایالات متحده به عنوان «ایالات متحد» ماهیتی منحوس که در کنترل، یا در دسترس تعبیر ما نیست، و در حقیقت به وسیله‌ی مردمی اسرارآمیز و شیطانی که، تعهدی نسبت به آنها نداریم اداره می‌شود.

آتروپی^۳. جهان... در حال فروپاشی است...

چرا باهوش‌ترین نویسندگان، به وسیله‌ی ویراستاران، منتقدان و همکاران نویسنده‌شان این قدر مشتاقانه سرمشق‌های خود مدار ناباکوف، بکت و در زمان‌های اخیرتر و با قدرتی بیشتر بورخس را دنبال می‌کنند؟

چرا آنها هیچ‌گاه متوجه نشده‌اند که آثار شاخص این نوابغ بی‌همتا هم جذب کتابخانه‌ای پیچیده و با سازماندهی زیبا و هم طبیعتی واقعاً تباه شده را طلب می‌کند؟

ما هیچ کدام از اینها را در این کشور نداریم.

بورخس نویسنده‌ای شورانگیز است، اما برای افراد غیرفرهیخته نمی‌تواند مناسب باشد، او به خواننده شدن به وسیله‌ی افراد غیرفرهیخته توجهی نداشت (از این لحاظ می‌گویم نداشت که خود بورخس تغییر کرده است و کاملاً متفاوت از آن «بورخس» مشهور می‌نویسد).

بله بکت هم نویسنده‌ای درخشان است، همان طور که چخوف هم درخشان است، اما بکت کند و سنگین در پشت سر چخوف قرار می‌گیرد، او خودش را برای راندن نیروی تخلیш به سوی جهان، جایی که ممکن است نهایتاً به تجربه درآید، به زحمت نمی‌اندازد. همه ناباکوف را دوست دارند، به خصوص منتقدانی که از اجرای نقش کشیشان اعظم نسبت به الهه‌ی ناباکوف لذت می‌برند و اما ناباکوف از آن‌ها نیست؛ او هرگز از آن‌ها نبود.

بورخس نویسنده‌ای شورانگیز است. اما برای افراد غیر فرهیخته نمی‌تواند مناسب باشد. او به خواننده شدن به وسیله‌ی افراد غیر فرهیخته توجهی نداشت (از این لحاظ می‌گویم نداشت که خود بورخس تغییر کرده است و کاملاً متفاوت از آن «بورخس» مشهور می‌نویسد).

او برای آمریکا هم خیری زیادی و هم شری زیادی بود.

سالهای بسیار است که بسیاری خوش آتیه‌ترین نویسندگان، فرمانبردارانه در صف ناباکوف، بکت و بورخس قرار گرفته‌اند تا از راهرویی با علامت «راه خروجی» به صف عبور کنند. آن‌ها چه مشتاقانه نوبت گرفته‌اند! اگر آنها به اطراف، به بقیه‌ی ما، می‌نگریستند که عقب مانده بودیم، تحقیرهای مکانیکی را آماده داشتند: بیش از حد بورژواست؛ بیش از حد روستایی است؛ تجربی نیست؛ خوانندگان زیادی دارد!

«قطعات تنها فرمی است که من به آن اعتماد دارم». این‌ها سخنان نویسنده‌ای با نبوغ قابل بحث است، که آثارش بازتاب دهنده‌ی اضطرابی است که باید احساس کند، در هر کتابی پس از کتاب دیگر، نویسنده‌ای که مغزش تماماً به قطعاتی بدل شده است... درست مثل هر چیز دیگر. منفعل، بی‌هدف، بامزه، مالیخولیایی، خنده‌دار، سوررئالیست (گرچه تقریباً هفت دهه از زمانی که آلفرد جری^۴ «Ubu Roi» را نوشت گذشته است)... حتا ساخت این جمله علامتدار نقش آن است: جمله با «Fragments» (قطعات) یک اسم^۵ جدی قوی شروع می‌شود و اما به یک «ا» (من) ضعیف ختم می‌شود. نقطه‌ای از تاریخ وجود دارد که در آن سخنان وایلد به طرز هولناکی درست از آب درمی‌آید، این که «زندگی از هنر تقلید می‌کند، و اکنون چه کسی مسئول است، چه کسی خودش را منفعلی هوشمند می‌دانت، چه کسی گمان می‌کرد که همه‌ی طرح‌های خودآگاهانه را کنار گذاشته است...»

اگر از انتخاب کردن پرهیز کنید، کس دیگری برای شما انتخاب خواهد کرد.

نویسندگانی که خودشان را به قطعات محدود می‌کنند از هویت طفره نمی‌روند. آنها صرفاً نویسندگانی هستند که خودشان را به قطعات محدود می‌کنند. [قطعات] اسم عجیب و غریب و دست و پاگیری است، اما به هر حال واقعی است. آنها کارشان را هوشمندانه یا ناشیانه انجام می‌دهند؛ مبتکرانه؛ یا غیرمبتکرانه (برای همین است که تصور می‌کنیم که از



پیش کتاب بعدی آنها را با خواندن آخرین کتاب آنها خوانده‌ایم). این نوع بینش دچار پیری زودرس، به عنوان انتخابی آگاهانه، انتخاب قهرمانانه‌ی نویسندگانی مانند سائول بلو یا نورمن میلر است که در این زمانه نادراند، زیرا که آنها از ادعاهای بزرگ نمی‌ترسند. میلر به خصوص اثری مردی را دارد که با سرنوشت به آشتی رسیده است، کسی که می‌داند خودش سرنوشت

خودش است، اما این وضع موردی خصوصی نیست... این وضع بخشی از شرایط روحی یک ملت است و او نمی‌تواند از آن بگریزد، حتا اگر بخواهد.

هنگامی که ما اثری تخیلی واقعاً هوشمندانه و نبوغ آمیز را می‌خوانیم با تحسین لبخندی از روی شگفتی می‌زنیم، اما هیچ گاه قلب‌های ما تندتر نمی‌زند. اما بگذارید نتیجه‌گیری سیاره‌ی آقای سملر را مورد ملاحظه قرار دهیم، که آنقدر قدرتمند است که ما را فوراً به دوباره خواندن کل رمان وادار می‌کند، زیرا ما در فرآیند خواندنش تغییر کرده‌ایم و اکنون در نتیجه‌گیری پایانی کتاب آماده‌ایم که خواندن آن را دوباره شروع کنیم. سملر نه تنها «به شرایط قراردادش عمل کرده است» بلکه می‌داند که این کار را کرده است، و می‌داند که چرا. «برای آنکه حقیقتش این است. حقیقتی که همه ما می‌شناسیم. خدایا-که می‌شناسیمش. که می‌شناسیمش، می‌شناسیمش، می‌شناسیمش.»

اگر مجبور باشیم بین بیان ناباکوف و بیان سارتر یکی را انتخاب کنیم، احتمالاً بیان سارتر

را انتخاب خواهیم کرد. اما نبایست به انجام این انتخاب وادار شویم. ما تنها باید ادبیات «تاب»، «خلوص» گنزدای ادبیاتی را که او خوار می‌شمرد، رد کنیم و خودمان را به خود ادبیات متعهد کنیم، که به سادگی هیچ عصری تعلق ندارد، مگر عصری که به آفرینش آن یاری می‌رساند. ♦♦



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

* Loyce Carol Oates, Whose side are you on? The New York Times, 4 June 1972 نویسنده و جستارنویس معاصر

آمریکایی)

1. Black Comedy

2. Literature of exhaustion

3. Entropy

4. Alfred Jarry نویسنده فرانسوی که به خاطر آفرینش مضحک‌ی گروتسک «شاه اوبو» مشهور است که پیشگام تئاتر اُپُورد بود.

5 noun (اسم از لحاظ دستوری)

6 Mr. Sammler's Planet، از رمان‌های سانول بلو (Saul Bellow)



پروسیگاہ علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم انسانی

Digitized by www.scribd.com